

## کارکردهای بلاغت در انتقال مفهوم «تهذیب نفس» در سوره شمس

زهر احمدلو<sup>۱</sup>

محمد ابراهیم خلیفه شوشتری<sup>۲</sup>

### چکیده

در سوره‌های قرآن مجید بین معنا با ابزارهای تعبیر تعامل وجود دارد. از جمله‌ی این سوره‌ها، سوره‌ی شمس است. این سوره‌ی کوتاه با یک قافیه و یک وزن موسیقی زیبا و با سوگندهای فراوان به زیباترین عناصر طبیعت و به نفس انسان و سوگند به خالق این پدیده‌ها و با استفاده از تعبیر بلاغی و ادبی کوشیده است، انعکاس زیبایی از تهذیب نفس را به نمایش بگذارد. هدف این مقاله، بیان ارتباط بین بلاغت با مضمون این سوره؛ یعنی تهذیب نفس است. از جمله یافته‌های این مقاله، فعلیه بودن جملات و غالب بودن فعل متعدی در این سوره و معرفه و نکره بودن برخی از عناصر سوگند و در پی هم آمدن سوگندها در این سوره در جهت انتقال معنای تهذیب نفس است. هجاهای بلند در ابتدای آیه و تکرار مصوت (ا) و نوع قافیه و موسیقی درونی این سوره، نقش بلاغت و ادب را در انتقال این مضمون پر رنگ‌تر نموده است. این یافته‌ها گویای این است که زیر شاخه‌های علم بلاغت در راستای مضمون مد نظر سوره قرار دارد. این مقاله با در نظر داشتن سؤال چگونگی نقش بلاغت در انتقال معنای تهذیب نفس، در این سوره، بر آن است تا با تکیه بر متن این سوره و استخراج امثال و شواهد آن به اثبات این موضوع بپردازد و با اتخاذ روش توصیفی و تحلیلی آیات، اشاره به تعامل بلاغت و موسیقی در انتقال معنا داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: بلاغت، قسم، موسیقی آیات، تهذیب نفس، سوره شمس.

\*\*تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۵ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۹ | DOI: 10.29252/PAQ.9.2.1

z.ahmadloo511@yahoo.com

۱- نویسنده مسئول: دانشجو دکتر زبان و ادبیات عرب، دانشگاه شهید بهشتی.

moebkhalifeh@gmail.com

۲- استاد تمام دانشگاه شهید بهشتی.

## ۱. مقدمه

یکی از ابزارهای بیان مقصود، استفاده از اصول علم بلاغت در کلام است که از دیرباز مورد عنایت سخنوران بزرگ بوده است. علوم بلاغی با ارائه‌ی اصول و قواعد فصاحت و بلاغت نقش انکارناپذیری در تبیین و تحلیل اعجاز بیانی قرآن دارد. از جمله علوم مورد نیاز در تفسیر قرآن علوم بلاغی است. این علم که در ذیل سه شاخه‌ی معانی، بیان و بدیع مطرح می‌شود، بیشتر توجه به معنا دارد. با کمک علم بلاغت ما وارد معانی‌ای می‌شویم که از ظاهر کلام دریافت نمی‌شود بلکه از سیاق کلام درک می‌شود. آشنایی با علم بلاغت تفسیر بسیاری از آیات قرآنی را آسان می‌گرداند و با کمک اصول و قواعد این علم می‌توان به مقصود واقعی کلام الهی دست یافت.

سوره شمس یکی از سوره‌های مکی است و در ترتیب نزول، بیست و ششمین سوره شمرده می‌شود. این سوره دارای پانزده آیه است. کوتاهی سوره و آیات، ریتم آوایی زیبا، فنون بدیعی جذاب و تصاویر زیبا و صحنه‌های کوتاه از ویژگی‌های سوره است که مناسب با مقتضای ابتدای نزول قرآن است. این سوره در واقع سوره‌ی تهذیب نفس و تطهیر قلوب از پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها است و محور اصلی این سوره بر اساس همین مضمون قرار دارد. در آغاز، سوره به ۱۱ عنصر مهم از خلقت و ذات پاک خداوند سوگند یاد می‌کند که فلاح و رستگاری در گرو تهذیب نفس است و در پایان به تمرد قوم ثمود که نمونه‌ی عینی از تهذیب نکردن نفس است، اشاره می‌کند.

پیامبر اکرم (ص) در فضیلت این سوره فرموده‌اند: «هرکس این سوره را بخواند، گویی به تعداد اشیائی که خورشید و ماه بر آنها می‌تابد، در راه خدا صدقه داده است» (طبرسی، ۱۹۹۵: ۴۹۶). با توجه به گستردگی ابعاد فنون و صناعت بلاغت در این سوره، این مقاله در صدد تبیین عناصر بلاغی سوره شمس در راستای رسیدن به مفهوم تهذیب نفس است.

## بیان مساله

یکی از ابزارهای مهم در تفسیر قرآن، مسلط بودن به دانش بلاغت است تا بدین وسیله مقصود واقعی کلام الهی درک شود. از این رو برخی از مفسران تسلط بر علم بلاغت را از مقدمات ضروری برای تفسیر قرآن بیان نموده‌اند.

ابو هلال عسگری در تعریف علم بلاغت می‌گوید: «بلاغت به معنای رساندن است؛ زیرا که معنی به قلب شنونده برخورد می‌کند و در این صورت است که فهمیده می‌شود» (عسگری، بی تا: ۱۲). سکاکی درباره‌ی اهمیت این علم در تفسیر قرآن اشاره دارد: «بسا آیاتی از قرآن که بر اثر این که در دسترس افراد نا آشنا به این علوم قرار گرفته، حق آنها ادا نشده و به صفا و رونق آنها بی توجهی شده است و در نتیجه بر وجوهی مردود و توجیهاتی غیر مقصود حمل گشته‌اند» (سکاکی، ۱۹۸۷: ۴۲۱). خطیب قزوینی این علم را این‌گونه توصیف می‌کند: «علم بلاغت و توابع آن (علم بدیع) والاترین و دقیق‌ترین علم محسوب می‌شود؛ زیرا با این دانش می‌توان ظرافت‌های تعبیر عربی و اسرار بیانی آن را تشخیص داد و وجوه اعجاز در نظم قرآن را درک کرد» (خطیب قزوینی، ۲۰۱۵: ۸/۱). علوم بلاغی که گاه از آن به عنوان فنون بلاغی نیز تعبیر می‌شود، مجموعه‌ی اصول و قواعدی‌اند که ذیل سه شاخه‌ی معانی، بیان و بدیع مطرح می‌شوند. با علم معانی، حالتی از لفظ عربی شناخته می‌شود که به وسیله‌ی آنها مطابق با مقتضای حال می‌گردد؛ حالتی از قبیل تاکید و عدم تاکید، تقدیم و تاخیر، تعریف و تنکیر، اثبات و حذف... این‌گونه حالات، معانی ثانویه را به شنونده منتقل می‌کنند؛ زیرا چه بسا گوینده پس از بیان معانی اولیه‌ی نحوی؛ مانند مبتدائیت و خبریت، فاعلیت و مفعولیت و حالیت و ... اهداف دیگری را نیز مد نظر داشته باشد که با استفاده از این حالات آنها را به شنونده منتقل می‌کند؛ مانند رد انکار و دفع شک (هاشمی: ۱۹۴۳: ۴۴). اما علم بیان، اصول و قواعدی را در اختیار گوینده می‌گذارد که به وسیله‌ی آنها می‌تواند معنای واحدی را از حیث وضوح یا خفا به شیوه‌های گوناگونی ارائه کند. این شیوه‌ها گوینده را از تنگنای تعقید معنوی که گاه وی را به رنج می‌افکند، می‌رهاند. از این رو فایده‌ی علم بیان را پرهیز از تعقید معنوی دانسته‌اند (ر.ک: همان: ۱۹۷ و ۲۹۵). سومین دانش بلاغی، علم بدیع است که پس از مراعات سخن با مقتضای حال (علم معانی) و توجه به روشنی دلالت و وضوح مقصود (علم بیان)، شیوه‌های سخن آرایی را بررسی می‌کند. این دانش در فهم و تفسیر قرآن نقش آفرین است و از علومی است که مفسر باید به آن توجه کند (بابایی و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۳۵ و ۳۴۸). بنابراین بدیع شاخه‌ای از علم بلاغت است که درباره‌ی چگونگی آرایش‌های لفظی و معنوی

کلام پس از رعایت اصول بلاغت گفتگو می‌کند (ابن رشیق، ۱۹۷۲: ۵۳). آرایش‌های لفظی به ابزاری گفته می‌شود که جنبه‌ی لفظی دارند و موسیقی کلام را از نظر روابط آوایی به وجود می‌آورند و یا افزون می‌کنند (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۲).

این مقاله کوشیده شده است تا بیان کند: بلاغت در این سوره در راستای انتقال مفهوم تهذیب نفس است. این تحقیق در ابتدا یک تصویر کلی از جنبه‌های بلاغی این سوره ارائه می‌دهد. در این تصویر کلی به برخی از نمونه‌های بلاغی که به صورت پراکنده در این سوره آمده است، اشاره می‌شود. بلاغت سوگندها و ارتباط این سوگندها با مقصود اصلی این سوره مبحث دیگری است که در این مقاله به آن پرداخته شده است و در پایان نوع موسیقی موجود در این سوره و مناسبت آن با مفهوم تهذیب نفس، عنوان دیگری است که در این مقاله به آن توجه شده است. این موارد همگی اشاره به چگونگی نقش بلاغت در منتقل کردن مفهوم تهذیب نفس در این سوره دارد. بنابراین سؤال مطرح در این پژوهش این است: چگونه عناصر بلاغی در لایه‌های پنهانی بلاغت می‌تواند نقشی در ایفای معنا داشته باشد؟

### پیشینه

تحقیق‌ها و پژوهش‌های بسیاری در زمینه‌ی قرآن از زاویه‌ی بلاغت و ادب با سبک‌ها و اسلوب‌های گوناگون صورت گرفته است و در ارتباط با جزء سی قرآن نیز پژوهش‌های عمده‌ای به عمل آمده است از جمله: کتاب «بررسی نکات بلاغی (انواع طباق و جناس) در جزء سی‌ام قرآن» از زینب پیری زاده است. هم‌چنین پایان‌نامه‌ی «بررسی با هم آیی واژه‌ها (هم‌نشینی و متداعی) در جزء سی‌ام» اثر فاطمه کیاست و کامران ایزدی مبارکه (۱۳۸۸) تحقیقی دیگر در این جزء به حساب می‌آید. این پژوهش بر مبنای تناسب و نظم موجود در واژگان کلام الهی نگاشته شده است که این کار در حیطه‌ی علم معنا شناسی قرار دارد. پایان‌نامه‌ی «سبک شناسی جزء سی‌ام قرآن» نوشته‌ی کبری خسروی و سمیرا جدی (۱۳۹۱) کار دیگری در این جزء قرآن به حساب می‌آید. این پایان‌نامه با تکیه بر دانش

آواشناسی و بلاغت کار شده است. مقاله‌ی «دراسة اسلوبیة فی سورة الشمس» اثر علی مطوری (۱۳۹۴) تحقیق دیگر در ارتباط با سوره‌ی شمس است که تمرکز بیشتر این مقاله بر روی جنبه‌ی موسیقایی این سوره قرار دارد.

مقاله‌ی کارکردهای بلاغت در انتقال مفهوم تهذیب نفس در سوره شمس کوشیده است که با توجه به سوال مقاله، پیوستگی بین معنا و بلاغت چگونه در کلام نمود پیدا می‌کند؟ ارتباط بین مفهوم تهذیب نفس در این سوره را با ابزارهای بلاغت منعکس کند و اشاره به جنبه‌های بلاغی سوره‌ی شمس که نقشی در انتقال مفهوم تهذیب نفس دارند، داشته باشد.

## ۱- بررسی کلی جلوه‌های ادبی و بلاغی سوره شمس

این سوره در حقیقت سوره‌ی تهذیب نفس و پالایش درون از ناخالصی‌ها است و بر همین محور دور می‌زند. در آغاز این سوره به ۱۱ موضوع مهم سوگند می‌شود تا القا کند، سعادت بدون تهذیب نفس امکان پذیر نیست و خداوند به سبب همین مسأله‌ی اخلاقی ۱۱ بار بطور متوالی در این سوره سوگند یاد می‌کند. این سوره یکی از پر سوگندترین سوره‌ها است که سوگندها بطور متوالی آمده‌اند و برای تداعی معانی در ذهن خواننده به عصیان و سرکشی قوم ثمود که نمونه‌ای از آلودگی نفس و عملی نکردن دستور تهذیب نفس است، اشاره می‌کند.

الف - این سوره ۱۵ آیه‌ای را که از سوره‌های مکی به حساب می‌آید، می‌توان به ۴ بخش تقسیم کرد. ۶ آیه‌ی اول ۹ قسم را در بر دارد. ۷ قسم از این ۹ قسم بیشتر جنبه‌ی تصویری دارد. که خداوند در این قسم‌ها ۷ تصویر ملموس و مادی را به کمک الفاظ در ذهن خواننده ترسیم می‌کند تا در بستر این تصاویر حسی، انعکاس معنویت و اخلاق تابان‌تر و نمایان‌تر باشد. «ترسیم و تصویر حقایق معنوی در قالب امری محسوس غالباً ملازمت این دو (امر حسی با امر معنوی) را به دنبال دارد و هیچ چیزی همچون تصاویر محسوس نمی‌تواند در ذهن تاثیر گذار باشد (زمخشری، ۱۴۱۷: ۱/ ۴۷۱).

۴ آیه‌ی بعد اشاره به حقیقت انسانی و استعداد او دارد و ۴ آیه‌ی بعد نمونه‌ای از عدم تهذیب نفس و سرکشی نفس را مطرح می‌کند و در آیه‌ی آخر نمای کلی از قدرت خداوند متعال را ارائه می‌دهد.

ب - در بررسی جنبه‌های ادبی این سوره می‌بینیم که نوع جمله‌های این سوره از نوع جمله‌های فعلیه است و کاربرد جمله‌ی اسمیه را در این سوره نمی‌بینیم؛ زیرا در دستور زبان، جمله‌ی فعلیه بر "حدث" یا به بیان فلسفی بر معنای "شدن" دلالت دارد و این امر متناسب با مضمون و پیام سوره است؛ زیرا خداوند متعال در این سوره دعوت بر تطهیر قلوب و اجتناب از ناپاکی می‌کند و حاکم بودن جمله‌ی فعلیه در این سوره نشانه‌ی این است که انسان باید لحظه به لحظه مراقبه‌ی نفس داشته باشد و از انقلاب‌های درونی خود غافل نباشد و در نفس خود حدث و تحولات متناسب با فطرت الهی خود ایجاد کند. در حالی که جمله‌ی اسمیه نمی‌توانست با فلسفه‌ی این پیام تعامل برقرار کند.

ج - در دقتی دیگر در فعل‌های این سوره می‌بینیم که فعل‌های موجود در این سوره بیشتر از نوع فعل متعدی است و فعل لازم در این سوره کم آمده است. شاید این امر هم در راستای پیام این سوره باشد و پیام دیگری در کاربرد این نوع افعال وجود داشته باشد. فعل متعدی از فاعل و مفعول سخن می‌گوید؛ یعنی انسان فاعل تمام مسولیت‌هایش است. همان‌طور که لحظه‌های آغازین روز، نمایان‌گر سلطه‌ی خورشید بر پهنه‌ی گیتی است. همان‌طور که روز جلالی نور خورشید را نمایان می‌کند. همان‌طور که شب خورشید را می‌پوشاند و آرامش را عطا می‌کند. همان‌طور که خداوند عظیم الشان مخلوقات را خلق می‌کند. انسان نیز خالق پاکی یا ناپاکی نفسی است که خداوند در آن از روح خود دمیده است.

د - نوع فعل‌هایی که در این سوره به کار رفته اند، از نوع فعل‌های ماضی است و فقط ما یک نوع از فعل مضارع را در این سوره می‌بینیم. اگرچه فعل‌های ماضی‌ای که در این سوره به کار رفته‌اند از نظر معنا دلالت بر زمان مستقبل می‌کنند؛ زیرا همراه با "إذا" که ظرف زمان محض برای مستقبل است، آمده‌اند ولی در ظاهر، افعال ساختار ماضی دارند. در حالی که خداوند در سوگندی که به شب یاد می‌کند، فعل مضارعه را آورده است. «وَأَلَيْلٍ إِذَا يَعْشَاهَا» (الشمس: ۴) علت چیست؟ در تفسیر نمونه آمده است: «این تفاوت تغییر، ممکن است اشاره به این باشد که حوادثی همچون ظهور روز و شب مخصوص زمانی نیست گذشته و آینده را همه شامل می‌شود و لذا بعضی به صورت فعل ماضی

و بعضی به صورت فعل مضارع آمده است تا عمومیت این حوادث را در بستر زمان بیان کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۵۹: ۲۷/۵۶-۵۷). در تفسیر المیزان در توجیه این مساله این چنین آمده است: «خداوند با این تعبیر خواست که بر زمان حال حاضر دلالت کند و اشاره کند به این که در ایام نزول آیه که آغاز ظهور دعوت اسلامی بوده، تاریکی فجور، زمین را پوشانده بود... و اگر خداوند در این آیه فرموده بود (وَ أَلِيلٍ إِذَا غَشَّاهَا) فقط سخن از تاریکی رانده بود و به تاریکی جهل و فسق زمان حال حاضر اشاره نمی شد...» (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۲۰/۴۹۸). با توجه به سخن علامه طباطبایی می توانیم، بگوییم در این آیه اسلوب ادبی کنایه وجود دارد که معنای مجازی خفته در متن آیه، تعریض و نیشخندی است به صفت فسق و فجوری که بر فضای آن زمان حاکم بوده است.

هـ - نمونه‌ی دیگری از اسلوب ادبی که در این سوره برای ایجاد عظمت و ابهت در ذهن مخاطب بکار گرفته شده است، بکارگیری موصول مبهم "ما" برای عاقل است. می دانیم که این موصول برای غیر عاقل کاربرد دارد. ولی در این سوره خداوند در سه آیه با لفظ "ما" به ذات خود سوگند یاد می کند. با توجه به این که یکی از پیام های این سوره، عظیم و ارزشمند و زیبا جلوه دادن و پررنگ نمایاندن عناصر قدرت و زیبایی است تا تفکر و تأمل را برانگیزاند، پس کاربرد موصول "ما" برای ذات خداوند در این سوره در راستای بزرگ نمایاندن ذات پر جلال خداوند و ایجاد شگفتی قرار دارد. همان طور که استاد مطهری می فرماید: «دو احتمال است، گاهی در مقام تعجب از (کسی) به عنوان (چیز) اسم برده می شود و گاه انسان به یک عملاق و قهرمان برمی خورد که در جهتی به نظرش یک غول می آید... پس در این آیه مقصود از "ما" خدا است» (مطهری، بی تا: ۱۲/۱۲۳-۱۲۴). البته کاربرد "ما" برای عاقل در قرآن زیاد دیده می شود. «والدِ وَ مَا وَكَلَدِ» (البلد: ۲) (قسم به پدر و فرزند).

و - نکته‌ی ادبی دیگری که در این سوره قابل توجه است، نکره بودن کلمه‌ی "نفس" است. در حالی که عناصری را که خداوند در این سوره به آن ها سوگند یاد کرده است، معرفه هستند؛ شاید سبب این امر برجسته ساختن نفس انسان نسبت به سایر عناصر باشد و خداوند خواسته به این عنصر امتیاز خاصی را بدهد و اندیشه‌ها را نسبت به ماهیت و ارزش نفس به چالش بیندازد. بودن ضمیر "ها" در

جمله‌ی سوگندی که بعد از کلمه‌ی نفس آمده است، اشاره به این نکته دارد که خداوند در نفس و فطرت انسان‌ها حضور دارد و انسان ماهیتی الهی دارد.

ز - شیوه‌ی ادبی دیگری که در این سوره برای احاطه‌ی استوارتری بر معانی بکار رفته است، اسلوب اطناب و تاکید با حرف تحقیق " قد " است تا حتمیت سعادت مذهب و حتمیت نابودی مذنب و خاطی را برجسته و مهم نشان دهد. «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (الشمس: ۹ و ۱۰).

ح - بهره‌گیری از اسلوب ایجاز، نمونه‌ای دیگر از جلوه‌های هنری و بلاغی این سوره است. در آیه‌ی (۱۳) همین سوره خداوند با حذف فعل، اسلوب إغراء و تحذیر را در این سوره پیاده نموده است. «تا از یک سو عنایت بیشتری به مفعول (ناقه و سقیها) شود و از سوی دیگر شدت علاقه و حرص رسول را نسبت به هدایت و نجات قومش و دفع سریع شر را از آنها نمایان کند و همچنین تمثیل‌گر شدت تحسر و تاسف رسول نیز باشد» (ابن جنی، بی تا: ۲۸۶).

ط - یکی از اسلوب‌های بلاغی‌ای که برای تسهیل و تسریع فهم در این سوره بکار گرفته شده، اسلوب تمثیل است. «وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا» (الشمس: ۱۵). در این آیه خداوند ابهت قدرت خود را به تصویر کشیده است. قدرت خداوند مطلق است و ضعف در این قدرت راه ندارد و از مجازات کردن گناهکاران هراسی ندارد. چه بسیارند سلطه‌گرانی که قدرت بر مجازات دارند ولی همواره از پیامدهای آن در هراسند. یعنی قدرت و حاکمیت آنها همراه با ضعف و سستی است. این آیه نیز اشاره‌ای است بر لزوم هدف‌مندی رفتار انسان‌ها در جهت فطرت الهی و در غیر این صورت باید در انتظار مجازات از جانب مرجعی که دارای قدرت مطلق است، باشند.

## ۲- سوگند در سوره شمس

سوگند بالاترین درجه‌ی تاکید است که در آن خبر جمله مورد تاکید قرار می‌گیرد. در تعریف قسم ابو الفتح عثمان ابن جنی گفته است: «قسم، یک نوع جمله‌ی انشایی است که برای جمله‌ی دیگری (انشایی یا خبری) می‌آید» (ر. ک: ابن هشام، بی تا، حرف باء، معنی دوازدهم). علامه طباطبایی در



مورد حرمت قسم می‌فرمایند: «قسم یعنی مقید کردن کلام خبری یا انشائی به موجود شریفی که اگر یاد کننده سوگند در خبر دادن و سخن گفتن دروغ بگوید و یا در انشاء نمودن بر خلاف آن عمل نماید، شرافت آن چیز را خدشه دار کرده است» (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۹: ۱ / ۲۲۱).

هر قسم از دو رکن تشکیل شده است: رکنی که بدان سوگند یاد می‌شود که "مقسم به" نامیده می‌شود و رکن دیگری که سوگند بدان اشاره می‌کند، "مقسم علیه" است که به آن جواب قسم نیز می‌گویند. یکی دیگر از ارکان قسم، بودن ادوات قسم است. حضور ادوات قسم باعث می‌شود که جمله به قسم صریح تبدیل شود که ما این نوع قسم صریح را در این سوره می‌بینیم. از جمله ادوات قسمی که در این سوره بکار رفته است "واو" است. «معمولاً "واو" قسم در آغاز سوره و آیات می‌آید که مقسم در این نوع از قسم‌ها، خداوند تبارک و تعالی است که این نوع از قسم بیشتر در سوره‌های مکی که شروع سوره با حرف "واو" قسم است، می‌آید» (بنت الشاطیء، ۱۹۷۱: ۲۴۶).

ارکان قسم‌های موجود در این سوره را می‌توانیم در این جدول مشاهده کنیم.

| مقسم | ادوات | مقسم به  | مخاطب             | مقسم علیه                                   |
|------|-------|--|-------------------|---|
| خدا  | واو   | الشمس، ضحاهها<br>القمر إذا تلاها<br>النهّار إذا جلاها<br>اللیل إذا یغشاها<br>السّماء، ما بناها<br>الأرض، ما طحاها<br>نفس، ما سواها | همه‌ی<br>انسان‌ها | پیروزی تزکیه<br>کننده و<br>نومیدی<br>گنهکار |

در این سوره خداوند در سه جا به ذات خود سوگند یاد کرده‌اند. "واو" هایی که در هفت آیه‌ی اول به کار رفته‌اند به نظر می‌رسد، همگی آن‌ها از نوع "واو" قسم هستند؛ زیرا در صورتی که ما این "واو"ها را از نوع قسم بدانیم، تاکید و بزرگ نمایاندن بیشتر جلوه می‌کند. قسم می‌خورم به خورشید.

قسم می‌خورم به وقت آغازین روز. قسم می‌خورم به ماه. قسم می‌خورم به روز... ولی اگر بخواهیم برخی از "وا"های موجود در این سوره را از نوع (واو) عطف در نظر بگیریم، رنگ تاکید کمرنگ‌تر می‌شود. قسم می‌خورم به خورشید و به وقت آغازین روز و به ماه.

## ۲-۱ - بلاغت قسم

در سوره‌ی "شمس" شروع قسم‌ها با "واو" است. این "واو" گذشته از این‌که به‌عنوان حرف قسم تعریف شده است، می‌تواند یک منظور بلاغی دیگری را در خود پنهان کرده باشد. همان‌طور که بنت الشاطی می‌گوید: «بعد از تدبر در آیاتی که با "واو" قسم شروع شده‌اند، متوجه شده‌ام که در این آیات "واو" قسم از معنای لغوی‌اش که قسم برای تعظیم و بزرگداشت است، خارج شده و به یک منظور بلاغی آمده است. ابتدا توجه را به سمت امور محسوس و قابل درک که جای هیچ بحث و جدل نیست، برمی‌انگیزد تا مقدمه‌ای ایجاد کند، برای توضیح امور معنوی که امکان بحث دارد. یا این-که توضیح امور عینی‌ای که در چارچوب حسیات نمی‌گنجد و قابل درک نیستند، باشد (همان: ۲۳۲). در این سوره، ابتدا توجه به سمت امور مادی و ملموس که حقیقت بزرگ هستی هستند، جلب می‌شود که در حقیقت وجود این عناصر و نقشی که در جهان هستی دارند، جای تردیدی نیست. بعد به حقیقت وجودی انسان و نقش این حقیقت، در وجود انسان اشاره می‌شود. "واو" سوگند در این سوره کوشیده است تا گویای رابطه‌ی ظریف و بدیعی بین این عناصر سوگند باشد. بلاغت قرآن اقتضاء می‌کند که بین اجزای یک سوره ارتباط و تناسب باشد. وقتی خداوند در یک سوره و در چند آیه پی در پی سوگند یاد می‌کند، پس باید بین سوگندها تناسبی باشد.

## ۲-۲ - ارتباط عناصری که مورد سوگند واقع شده‌اند

سید قطب در مورد تناسب بین سوگندهای این سوره می‌گوید: «صحنه‌های هستی و پدیده‌های آن، که سوره با این صحنه‌ها شروع شده است، بسان تابلو و یا قابی هستند که ما را با حقیقت بزرگی که این سوره به آن اشاره دارد، مواجه می‌کنند و این حقیقت بزرگ نفس انسان و توانایی‌های ذاتی او و

نقش انسان در مورد خودش و سرنوشتش است و این حقیقتی است که مضمون سوره را به حقایق هستی و مناظر ثابت هستی وصل نموده است» (قطب، ۱۹۸۶: ۶/ ۲۱۵). سید قطب در مورد علت سوگند خداوند به این تصاویر هستی می‌گوید: «خداوند خواسته است به این آفریده‌ها ارزش و بهای زیادی را بدهد. تا این‌که دل‌ها را به سمت این آفریده‌ها روانه کند تا در مورد این آفریده‌ها و ارزش آنها تدبیر کند و دلالت آنها را دریابد. بین تصاویر هستی و پدیده‌های آن با قلب انسان زبان راز و نیازی هست. بین این مناظر با روح انسان هماهنگی و مناجاتی بدون صوت و صدا حاکم است. صحنه‌های هستی با قلب سخن می‌گویند و به روح پیام می‌دهند. هر موقع انسان با وجدانی بیدار به طبیعت بنگرد در نگرش به طبیعت، هم‌نوا و هم‌آوا با آن، به مناجات و راز و نیاز کشیده می‌شود» (همان).

### ۳-۲- ارتباط بین مقسم به و مقسم علیه

پر سوگندترین سوره، همین سوره شمس است که طبیعتاً باید این سوگندها در مورد مهم‌ترین مسائل باشد و آن تزکیه روح از هرگونه پلیدی و آلودگی است. شاید این همه سوگند «برای بیان رستگاری در سایه تهذیب نفس به این سبب باشد که خداوند به انسان بفهماند که من تمام مقدمات را برای تو آماده کردم. با نور آفتاب و ماه صحنه‌ی زندگی را روشن و با گردش شب و روز، زمینه‌ی تلاش و استراحت شما را فراهم کردم. زمین را برای شما گستردم و آسمان را برافراشتم و درک خوبی‌ها و بدی‌ها را به روح شما الهام کردم تا به اختیار خود راه تزکیه را بیمایید.

|  |                                      |
|--|--------------------------------------|
| ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند | تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری |
| همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار      | تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری |
| همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار      | شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری»    |

(قرائتی، ۱۳۸۴: ۴۹۶)

البته می‌توان از دریچه‌ای دیگر به سوگندهای این سوره نگاه کرد. خداوند سرچشمه‌ی همه‌ی زیبایی‌هاست و در هستی، تمام زیبایی‌ها مستند به ذات خداوند است و اوست که زیبایی‌ها را برای

بندگان‌ش خلق نموده است. «زِينَةُ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ» (الاعراف: ۳۲). طبیعت گسترده‌ترین و بارزترین نمود زیبایی بر عرصه‌ی هستی است. طبیعت در مفهوم عام خود دو قسم است: عناصر و پدیده‌ها. عناصر طبیعی محسوس مانند ماه و خورشید و کوه... و پدیده‌ها اموری هستند که برخاسته از این عناصرند؛ مانند شب و روز. خداوند به این عناصر محسوس زیبا سوگند یاد می‌کند. گستره‌ی زیبایی در این سوره از عناصر طبیعی و زیبایی‌های محسوس فراتر رفته و به زیبایی‌های معنوی نیز اشاره می‌شود. «انسان به زیبایی نیازمند است. بدون زیبایی روح در تاریکی و خشونت ماده خسته می‌شود. زندگی کردن در سیطره‌ی کمیت‌ها و امتدادهای هم مسیر و یکنواخت نیز روح را در خود می‌فشارد. کار زیبایی با انسان نیز در حقیقت جلب نظر اوست در جهت گسستن از کمیات و پرداختن به کیفیات. تا حیات او طراوت و معنا پیدا کند» (جعفری، ۱۳۷۵: ۱۷۴). به راستی وقتی که به زیبایی‌های طبیعت ملموس و محسوس با دیده‌ی دل می‌نگریم، سکوت و خاموشی‌ای آکنده از خشوع و تدبر ما را در خود فرو می‌برد و این زیبایی مادی‌ای که در خدمت ماست ما را به سجده می‌کشاند؛ تا خالق زیبایی‌ای فراتر از زیبایی ملموس باشیم. در این سوره در جانب پدیده‌های محسوس به بعد دیگری از زیبایی اشاره می‌شود و آن هم آراسته شدن به زیور تقوی است. تقوی، باطن و شخصیت انسانی را پوشش می‌دهد و زیبا می‌سازد. در این سوره ما زیبایی مادی و معنوی را در کنار هم می‌بینیم.

## ۲-۴ - اهداف سوگندها

در قسم‌های قرآنی از تصویرهای مادی و مشهود استفاده می‌شود؛ تا تصویرهای معنوی و حقایق غیر مشهود به تصویر کشیده شود؛ زیرا در تصویرهای مادی و حسی هیچ بحث و انکاری وجود ندارد. «قرآن معانی انتزاعی را به مدد تصاویر محسوس و خیال انگیز خود، می‌نمایاند و از حالات روحی انسان‌ها پرده برمی‌دارد و حوادث محسوس و صحنه‌های مورد مشاهده را نیز به همین ترتیب عمق می‌بخشد و طبیعت بشری را آشکارا مجسم می‌گرداند. این جاست که می‌بینیم، معانی ذهنی به یکباره جان گرفته‌اند و حالات روحی و درونی به یک تابلو یا یک صحنه‌ی گویا تبدیل شده‌اند و نمونه‌های انسانی که فقط در عالم مفاهیم جای دارند، شخصیت پیدا کرده‌اند...» (قطب، بی تا: ۳۲). «در قرآن قسم

به مخلوقات در واقع از قسم‌های استدلالی است. همان‌طور که عده‌ای نیز معتقدند، قسم در قرآن در اصل در راستای تقدیس و پررنگ نمایاندن مقسم به که جزئی از این مخلوقات به حساب می‌آید، قرار دارد» (الفراهی، ۱۳۴۹: ۲۷). علامه طباطبایی می‌گوید: «مقسم به (چیزی که به آن سوگند می‌شود) حجت و دلیل است بر مضمون جواب. گویی که گفته می‌شود، قسم می‌خورم به این حجت که این مدلول واقع شدنی است. اگر در آیتی که در آن قسم آمده است، دقت کنیم و توجه داشته باشیم، می‌بینیم که مقسم به، حجت و دلیل حقانیت جواب است؛ مانند سخن خداوند در سوره‌ی «شمس» «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ مَنَّ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (الشمس: ۱۰ و ۹) (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۲۰ / ۲۴۱-۲۴۲). این سوره می‌خواهد بگوید، این آفرینش مستحکم و متدبرانه با این نفس ملهم و ممیز فجور و تقوا دلیل بر فلاح کسی است که درون را تطهیر نموده و دلیل خسران کسی است که به تزکیه درون نپرداخته است» (همان).

### ۳- موسیقی

یکی دیگر از عواملی که در تاثیر ادب بر مخاطب نقش دارد و در انتقال احساس و معنا عامل مؤثری به حساب می‌آید، کاربرد متفاوت زبان از طریق انتخاب موسیقی مناسب برای بیان مطالب گوناگون است. موسیقی یکی از شاخه‌های علم بدیع به حساب می‌آید. «موسیقی صرفاً وزن عروضی نیست بلکه واژه به تنهایی اگر در جای مناسبی از جمله قرار گیرد، عامل موسیقایی است. هر واژه قابلیت گنجانده شدن در متن را دارد که اگر از ذهنی شاعرانه سرچشمه گرفته باشد، می‌تواند، قلمرو پهناوری از خلاقیت هنرمند را به نمایش بگذارد. قلمروی که پاسخ‌گوی آهنگ تجربه‌ها و زندگی انسانی است که همواره در حال نو شدن است. وظیفه‌ی شاعر رسیدن به آهنگ یا آهنگ‌های اصلی هر واژه و استفاده از توان موسیقایی آن است تا به بیانی فراگیر و مؤثر دست یابد» (ادونیس، ۱۳۷۶: ۱۰۴-۱۰۵). در این سوره ما تنها با کلمه و واژه روبرو نیستیم بلکه نغمه و آهنگ این سوره در هنگام قرائت پا به عرصه‌ی وجود ما می‌گذارد و بر عقل سیطره می‌اندازد و استدلال را به کار می‌اندازد. به دل نفوذ می‌کند و احساسات را برمی‌انگیزد. چشم را با تصاویر و صحنه‌هایش نوازش می‌دهد و بر گوش آهنگی گوش نواز را می‌نوازد. در هنگامی که قسم‌ها را می‌خوانیم، حسی از لطافت، زیبایی به ما دست می‌دهد.

ابن سینا در کتاب اشارات «یکی از راه‌های مطیع گرداندن نفس اماره را نسبت به نفس مطمئنه برای استیلا بر قوای تخیلی و وهمی، علاوه بر عبادت مقرون به تفکر، آهنگ و موسیقی خوش و جذاب که قوای نفس را جذب کند، دانسته است؛ این امر موجب می‌شود، کلمات مفیدی که از ریتم آهنگین برخوردار هستند، در نفس نفوذ کند» (ابن سینا، ۱۴۱۳، نمط نهم).

به جرأت می‌توان گفت، یکی از برجسته‌ترین عناصر تاثیر گذار در این سوره موسیقی و طنین الفاظ و هارمونی موجود در سرتاسر آن و هماهنگی آوایی میان صامت‌ها و مصوت‌ها است که کاملاً با حال و هوای سوره و منظور و مقصود سوره همخوانی دارد و نقش انکار ناپذیری در انتقال مفاهیم به مخاطب بازی می‌کند. توازن واژگان و تکرار در سطح واژگان چون آینه‌ای رستاخیزی واژگان را در این سوره انعکاس داده است. تکرار، توازن در متن را ایجاد می‌کند؛ زیرا «از قوی‌ترین عوامل تاثیرات و بهترین وسیله‌ای است که عقیده یا فکری را به کسی القاء می‌کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۹۹).

تکرار واژه‌ها در این سوره به صورت همگونی ناقص است. در همگونی ناقص معمولاً از واژگانی استفاده می‌شود که تشابه آوایی در بخشی از دو یا چند واژه است که این امر موجب ایجاد قافیه می‌شود.

در سوره‌ی "شمس" تکرار واج‌های /ه//و//ا// در واژه‌های (ضحاه‌ها، تلاها، جلاها، یغشاها...) قافیه‌ی سوره را تشکیل داده و نوعی همگونی ناقص را ایجاد کرده است. هماهنگی در صوت و واج‌های مشترک طنین دل‌نشینی را در این سوره ایجاد نموده است. قافیه‌ای را که ما در این سوره با آن روبرو هستیم به نظر می‌رسد، قافیه‌ای از نوع قافیه‌ی صوتی است. «در قافیه‌ی صوتی بیرونی، آنچه گوش نواز خواننده می‌شود، طنین هم‌هجایی کلماتی است که در جای قافیه قرار می‌گیرند. بنابراین در این قسم قافیه، گوش سهم بسیار زیادتری نسبت به ذهن تصویری دارد» (محمد آملی، ۱۳۷۷: ۳۱۴).

واج /ه//و//ا// که قافیه‌ی این سوره را با هجای بلند (-) تشکیل داده است، موجب خوش خوانی این سوره و جذابیت آن گردیده است. سیبویه واج /ه/ را با ویژگی «وضوح و بلندی صدا و لین و نرم بودن و باز شدن دهان توصیف می‌کند» (سیبویه، ۱۹۸۳: ۴۳۴-۴۳۶). اگر در قرائت این سوره دقت کنیم، در آغاز در هنگام قرائت هریک از آیات، دهان حالتی از نشست دارد ولی وقتی به انتهای آیه نزدیک می‌شود، دهان باز می‌شود؛ گویی که در آغاز این فرود و فراز حس تامل و عظیم بودن، اوج می‌یابد.

در این سوره با این که آیات کوتاه هستند ولی موسیقی سوره سمفونی ملایم و شکوهمندی را دارد و کلمات خوش آهنگ و فخیم در با شکوه کردن موسیقی سوره تاثیر بسزایی دارد.

از همان ابتدا سوره با سمفونی ملایم و نرم و روان شروع می شود. «والشَّمْسِ وَضُحَاهَا» (۱).

«بودن آواهای (و، ش، س، ح) که از آواهای نرم و روان هستند» (انیس، ۱۹۷۱: ۲۴) در این سمفونی ملایم نقش سازنده‌ای را ایفا کرده است. بودن هجاهای بلند (ـ) در ابتدای سوره گویای این است که پیامی تأملی در بستر متن نهفته شده است. «مصوت‌های بلند و هجاهای کشیده موسیقی کلام را سنگین و پرتین و تعمق انگیز و حزن انگیز می کند» (شیری، ۱۳۹۰: ۴۳). مصوت بلند (ا) که در آخر هر آیه تکرار شده است، بصورت نمادین در موازات پیام سوره که اوج یافتن و کمال یافتن است، حرکت می کند. این سوره کمال یافتن را چه به صورت مادی و چه بصورت معنوی به واسطه‌ی همین مصوت به انعکاس می گذارد. قسم به خورشید در هنگامی است که پرتوهای خورشید در نهایت اوج روشنائی زمین را فرامی گیرد و این تمثیلی از اوج کمال مادی است و در تمثیل کمال معنوی بواسطه‌ی مصوت (ا) رستگاری را در گرو کسی می داند که نفس خود را در نهایت تهذیب به اوج کمال برساند. همان‌طور که اوج شقاوت و نهایت طغیان قوم ثمود را به واسطه‌ی همین مصوت برای ذهن خواننده به تصویر می کشاند. ما صلابت موسیقی را در سوگند به نفس از موسیقی سوگندهای دیگر بیشتر احساس می کنیم و این صلابت بواسطه‌ی تنوین و تشدید و مصوت (ا) به اجرا درآمده است. تا عظمت نفس و عظمت خلقت نفس برای ذهن خواننده تداعی شود و به گونه‌ای در این موسیقی، برجسته سازی ایجاد شده است تا اهمیت نفس بیشتر فهمیده شود. در آیه‌ی ۱۴ گزینش واژگان با دلالت‌های صوتی ای که بر گوش خواننده می نوازد، خشم و غضب خداوند را نسبت به قوم ثمود منعکس می کند. تکرار صامت (م) که این صامت از جمله حروف حبسی به حساب می آید، کشش صوت قطع می شود و همچنین مکث‌های کوتاهی که در این آیه ایجاد می شود و تکرار مصوت سنگین کسره و کوتاه و بلند آمدن هجاها از پی هم احساس خشم و غضب و ناراحتی را برای خواننده القاء می کند و نهایت این خشم را در کلمه‌ی «فَسَوَّاهَا» با آوردن تشدید و دو بار تکرار نمودن مصوت (ا) به اوج می رساند.

در برخی آیه‌های این سوره، از همخوانی آوایی و واژگانی و معنایی نوعی برجسته سازی ایجاد شده است؛ مانند: «فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقَاهَا» (الشمس: ۱۳). منظور از عبارت (رسول الله)، حضرت صالح است ولی به سبب ائتلاف لفظی از آوردن نام پیامبر پرهیز شده است و عنوان "رسول الله" آورده شده است؛ تا با عبارت (ناقه الله) همخوانی لفظی داشته باشد و همچنین برای ائتلاف معنایی نیز این عنوان آورده شده است تا فرستاده شدن هردو از جانب خداوند متعال بیان شود. تفخیم و بزرگ نمایی را نیز در این سوره، در حرف (لام) لفظ جلاله که قبلش ضمه - و فتحه - است، می‌بینیم. همچنین آوای / ق / که از اصوات انفجاری و شدید است، این بزرگ نمایی را بیشتر جلوه می‌دهد.

در جانب موسیقی واژگان در این سوره ما شاهد نوعی موسیقی دیگری در حیطه‌ی معنا هستیم و آن هم موسیقی معنوی است. در موسیقی معنوی نوعی هم بستگی معنایی ایجاد می‌شود. از جمله موسیقی‌های معنوی‌ای که در این سوره شاهد هستیم، موسیقی به واسطه‌ی اسلوب مراعات النظیر است. مراعات النظیر: نوعی تداعی معانی و تکاپوی ذهنی است. آوردن عناصری به مانند (الشمس و القمر، الليل و اليوم، الأرض و السماء)، که این عناصر در یک مجموعه هستند، نوعی موسیقی معنوی و هم بستگی معنایی را ایجاد نموده است. اسلوب بدیع تضاد، نوعی دیگر از موسیقی معنوی را در این سوره ایجاد کرده است. تضاد: تناسبی میان برخی واژه هاست؛ زیرا که هر معنی ضد آن را در ذهن تداعی می‌کند. «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (الشمس: ۸). اسلوب مقابله در غنای موسیقی معنوی این سوره نقش دیگری را ایفا می‌کند «وَ النَّهَارَ إِذَا جَلَّاهَا» «وَ اللَّيْلَ إِذَا يَغْشَاهَا» (الشمس: ۳ و ۴) «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» «قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (الشمس: ۹ و ۱۰). در اسلوب مقابله، کلام در تقابل قرار می‌گیرد؛ تا تداعی معنایی شود و مناسبتی بین کلام ایجاد شود. اسلوب لف و نشر به گونه‌ای دیگر تناسب معنایی را در این سوره ایجاد نموده است. در آیه‌ی ۸ ابتدا فجور و بعد تقوا ذکر می‌شود و در آیه‌های ۹ و ۱۰ ابتدا تزکیه و بعد تدسیه (به گناه آلوده شدن) ذکر می‌شود. لف و نشر حاکم بر این آیه‌ها لف و نشر مشوش است؛ زیرا در انسان ابتدا غرایز حیوانی شکل می‌گیرد و بعد که انسان این غرایز را در وجود خود شناخت آن را کنترل می‌کند و از ابزار تقوا استفاده می‌کند.



## ۴- نتیجه

در این سوره، بلاغت با زیر شاخه‌های خود (معانی، بیان و بدیع) چون ابزاری در جهت انتقال مفهوم تهذیب نفس است و دارای قافیه‌ی واحد و موسیقی یکنواخت و هماهنگ است. هدف این سوره بیان حقیقت بزرگی است و کوشیده است این حقیقت بزرگ را همواره با صحنه‌های بسیار زیبا و اسلوب‌های بدیع بلاغی و ادبی به تصویر بکشاند. در حقیقت خداوند متعال با سوگند به زیباترین و عظیم‌ترین عناصر هستی ذهن بشر را متوجه عظیم‌ترین عنصر درون انسان که در عین حال هم می‌تواند زیباترین و هم قبیح‌ترین عنصر درونی انسان باشد، معطوف می‌کند.

آنچه هنر نویسنده یا گوینده محسوب می‌شود، انتخاب آواها و واژه‌هایی است که با مضامین مورد نظر سازگاری و تناسب داشته باشد. ترتیب واژگانی آیات این سوره و شکل در کنار هم قرار گرفتن حروف علاوه بر القاء معانی مورد نظر، موسیقی ویژه‌ای را هنگام قرائت به مخاطب منتقل می‌کند. موسیقی‌ای که در فضای این سوره حاکم است، موسیقی پرطنین و با وقار و شکوهمند است و فضایی آکنده از تعمق و تدبر را بر مخاطب القاء می‌کند. هجای بلند آخر آیات در تداعی فضایی تاملی به آهنگ و مضمون سوره کمک کرده است. این امر به کمک علم بدیع مهیا شده است. علم معانی، صنعت دیگری بود که این سوره را در انتقال مفهوم تهذیب نفس یاری کرد. نوع افعال و حاکم بودن جمله‌ی فعلیه در این سوره، استفاده از موصول غیر عاقل مبهم (ما) و نکره بودن نفس بر خلاف دیگر عناصری که در این سوره به آنها سوگند یاد شده، از جلوه‌های علم معانی در این سوره است. علم بیان به صورت اطناب و ایجاز و تمثیل به گونه‌های دیگر در راستای معنای مد نظر سوره هنر نمایی نموده است.

## منابع

### - قرآن

- ۱- ابن جنی، عثمان بن عبدالله، (بی تا). خصائص التراکیب، تحقیق: محمد علی بخار، بیروت، ط ۲.
- ۲- ابن رشیق القيروانی، ابوعلی حسن، (۱۹۸۱). العمدة فی محاسن الشعر و آدابه و نقده، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، بیروت: دار الجیل.
- ۳- ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۴۱۳). الإشارات و التنبیہات، تحقیق: دکتر سلیمان دینا، بیروت، النعمان.
- ۴- ابن هشام، جمال الدین عبدالله بن یوسف، (بی تا). مغنی اللیب عن کتاب الأعاریب، قم: مکتبہ طباطبایی.
- ۵- ادونیس، احمدعلی سعید، (۱۳۷۶). پیش درآمدی بر شعر عربی، ترجمه: کاظم برگ نیسی، تهران: فکر روز.
- ۶- انیس، ابراهیم، (۱۹۷۱). الأصوات اللغویة، قاهره، مکتبہ الأنجلو المصریة، چاپ چهارم.
- ۷- بابایی، علی اکبر، غلامعلی عزیزی کیا، محمود رجبی و مجتبی روحانی زاد، (۱۳۹۴). روش شناسی تفسیر قرآن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سمت.
- ۸- بنت الشاطی، عائشہ عبدالرحمن، (۱۹۷۱). الإعجاز الیبانی للقران و مسائل ابن الأرزق، القاهره: دارالمعارف.
- ۹- جعفری، محمدتقی، (۱۳۷۵). زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- ۱۰- الخطیب القزوینی، جمال الدین محمد بن عبد الرحمن، (۲۰۱۵). تلخیص المفتاح، تحقیق: علی زاهدپور، مجمع الذخائر الاسلامیة.
- ۱۱- زمخسری، محمود بن عمر، (۱۴۱۷). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت.
- ۱۲- سکاکی، محمدبن علی، (۱۹۸۷). مفتاح العلوم، تحقیق: نعیم زرور، لبنان، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۱۳- سیبویه، ابوبشر عمرو بن عثمان بن قنبر، (۱۹۸۳). کتاب سیبویه، تحقیق: عبدالسلام هارون، القاهره: الهیئة العامة لکتاب.

- ۱۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۴). موسیقی شعر، تهران: نشر آگه.
- ۱۵- شمیسا، سیروس، (۱۳۹۰). نگاهی تازه به بدیع، ناشر: میترا.
- ۱۶- شیرى، قهرمان، «موسیقایی بودن ساختار کلیدر»، (۱۳۹۰). مجله ادب پژوهی، شماره ۱۶، صفحات، ۳۵-۵۸.
- ۱۷- طباطبایی، سیدمحمد حسین، تفسیرالمیزان، (۱۳۸۹). مترجم: حجة الإسلام و المسلمین سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سی ام.
- ۱۸- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، (۱۹۹۵). بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول.
- ۱۹- عسگری، ابو هلال بن عبدالله، (بی تا). الصناعتین، تحقیق: علی محمد البحاوی، محمد ابو الفضل ابراهیم، القاهرة: دار الفكر العربی.
- ۲۰- الفراهی، عبدالحمید، (۱۳۴۹). أمعان فی أقسام القرآن، القاهرة: المطبعة السلفية و مکتبتها.
- ۲۱- قرائتی، محسن، (۱۳۸۴). تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، چاپ اول.
- ۲۲- قطب، سید، (۱۹۸۶). فی ظلال القرآن، دار الشروق، ط ۱۲.
- ۲۳- قطب، سید، (۱۳۸۶). التصوير الفنی فی القرآن، مصر: دار الشروق، برگرفته شده از مقاله «جلوه-هایی از هنر تصویر آفرینی در قرآن»، حمید محمد قاسمی، صحیفه مبین، شماره ۴۰، صص ۵۹ - ۷۵.
- ۲۴- محمد آملی، محمدرضا، (۱۳۷۷). آواز چگور، تهران: نشر ثالث.
- ۲۵- مطهری، مرتضی، (بی تا). آشنایی با قرآن، بنیاد علمی و فرهنگی استاد شهید مرتضی مطهری.
- ۲۶- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۵۹). با همکاری جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ سی ام.
- ۲۷- هاشمی، احمد، (۱۹۴۳). جواهر البلاغة، ترجمه: حسن عرفان، قم: نشر بلاغت.

## **The functions of rhetoric in conveying the concept of self-purification in Surah Shams**

Zahra Ahmadlou<sup>1</sup>

Mohammad Ibrahim Khalifa Shoushtari<sup>2</sup>

### **Abstract**

In the surahs of the Holy Quran, there is an interaction between meaning and the means of interpretation. One of these surahs is Surah Shams. This short surah with a beautiful rhyme and weight of music and with many oaths to the most beautiful elements of nature and to the human soul and the oath to the creator of these phenomena and using rhetorical and literary interpretations has tried to reflect the beauty of self-purification. Show. The purpose of this article is to express the connection between rhetoric and the content of this surah; It means self-purification. Among the findings of this article are the actuality of the sentences and the predominance of the transitive verb in this surah and the knowledge of some elements of the oath and the succession of oaths in this surah in order to convey the meaning of self-purification. The long syllables at the beginning of the verse and the repetition of the vowel (l) and the type of rhyme and inner music of this surah have made the role of rhetoric and literature in conveying this theme more colorful. These findings indicate that the sub-branches of rhetoric are in line with the theme of the surah. Considering the question of how the role of rhetoric in conveying the meaning of self-purification in this surah, this article intends to prove this issue by relying on the text of this surah and extracting its evidences, and by adopting a descriptive and analytical method of verses, The interaction of rhetoric and music in the transmission of meaning

**Keywords:** Rhetoric, oath, music of verses, self-purification, Surah Shams.

---

\*\*Date Received: April 4, 2021; Date Accepted: August 20, 2021

1. Corresponding author: PhD Student of Arabic Language and Literature, Shahid Beheshti University; Email: z.ahmadloo511@yahoo.com

2. Full Professor, Shahid Beheshti University; Email: moebkhalifeh@gmail.com